



لطفیه دوم:

پدر: پسرم اگر من ۵ کیک به تو بدهم و تو دو تا از کیکها را به خواهرت بدهی، آن وقت چند کیک برایت می ماند؟
 پسر: نمی دانم!
 پدر: چرا، اینکه مسئله ساده ای است!
 پسر: آخر همه محاسبه های ما در مدرسه با سیبها و پرتقال هاست!



ایستگاه سوم

لطفیه اول:

معلم ریاضی رو به یکی از دانش آموزان گفت: «اگر فرض کنیم x مقداری مجهول است و $x+5=2x+1$ ، درباره x چه می توانیم بگوییم؟»
 دانش آموز با خونسردی گفت: «فکر نمی کنم چیز تازه ای اتفاق بیفتد.
 x همچنان مجهول است!»



لطفیه سوم:

این یک روایت واقعی از یکی از مدرسه های کشور انگلستان است: معلم ریاضی از یکی از دانش آموزان پرسید که چگونه می توانید عدد هفت (seven) را به یک عدد زوج (even) تبدیل کنید؟ دانش آموز گفت: خیلی ساده! کافی است حرف s را از اول آن حذف کنید!

